

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره ششم - شهریور ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۲

بازتاب هنری حسادت، رقابت و دشمنی در سبک آذربایجانی

(ص ۱۵۰-۱۲۵)

منیژه قربان زاده^۲، حمیدرضا فرضی (نویسنده مسئول)^۳، علی دهقان^۴

تاریخ دریافت مقاله: آذر ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهمن ۱۳۹۸

چکیده:

بیان مضمون واحد به شکل‌های گوناگون و توجه بیشتر به روساخت کلام ویژگی عمده سبک آذربایجانی است. یکی از موضوعات پربسامد در سبک آذربایجانی و در حوزه زیبایی-شناسی، حسادت، رقابت و دشمنی است. شعر فارسی در قرن ششم به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی پایگاه خود را از دست داد و با استقرار کامل دولت سلجوقی، التفات چندانی به شعر و شاعری نشد. حکومت‌های محلی، شکوه دربار محمودی را نداشتند و راه یافتن به دربار رقابت میان شاعران را باعث میشد؛ لذا شاعران برای راهیابی به دربار علاوه بر خوارداشت دیگران، به انواع تهمت‌ها و هجوها دست می‌یازیدند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به این سؤال پاسخ بگوید که حسادت، رقابت و دشمنی چگونه در اشعار شاعران سبک آذربایجانی منعکس شده است و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن چیست؟ نتایج نشان می‌دهد که رقابت میان حکومت‌های محلی، نقش شاعر به عنوان دستگاه تبلیغاتی، کساد بازار شعر و شاعری و برتری جویی از مهمترین دلایل حسادت و دشمنی میان شاعران است. شاعران این حوزه، از عناصر و همچنین صور خیال متنوعی برای تصویرسازی موضوع مذکور بهره برده‌اند: از جمله استفاده از شخصیت‌های تاریخی، اسطوره‌ای (سامی و ایرانی)، دینی (یهودی، اسلامی، زرتشتی، مسیحی)، حیوانات (خزندگان، پرنده‌گان، آبیان و ...)، گیاهان (گلها، درختان، میوه‌ها)، جمادات و ... این عناصر با بهره‌گیری از شگردهای ادبی همچون تشبیه، استعاره، تلمیح و تمثیل و ... در آثار این شاعران بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: سبک آذربایجانی، حسادت و رقابت و دشمنی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
(mni.ghorbanzadeh@yahoo.com)

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (farzi@iaut.ac.ir)

۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
(Adeghghan@iaut.ac.ir)

The poetic reflection of "jealousy, rivalry and hostility" in the Azerbaijani style poetry

Manijeh Ghorbanzadeh^۱, Hamidreza farzi^۲ (Corresponding Author),
Ali Dehghan^۳

Abstract:

Expressing a theme in various forms and paying more attention to the presentation of words is a major feature of Khaghani's and Azerbaijani style poetry. One of the most frequent issues in the Azerbaijani style poems which, in addition to the sociology of literature, is also aesthetic, is jealousy, rivalry and hostility. Persian poetry lost its base in the sixth century due to political and social changes, and with the full establishment of the Seljuk government, no attention was paid to poetry and poetry. Local governments did not have the greatness of the Ghaznavis court, and the way to go for the competition among the poets. Therefore, the poets used all kinds of slander, spooks, and speeches to go to court, in addition to distinguishing their innovations and humiliating others' poetry. In Azerbaijani style poetry and in a broader perspective, Azerbaijani style poets are very prominent in "artistic expression", "modernism" and "escape from vanity". Hence, the subject is artistically reflected in most of the poems. The present research tries to answer the following question: How is jealousy, rivalry and hostility reflected in Azerbaijani style poetic and versatile arts, and what is its social and cultural context? The results show that Azerbaijani style had used a wide variety of elements to illustrate the subject: using historical, mythical (Sami and Persia), religious (Jewish, Islamic, Zoroastrian, Christian), animals (reptiles, birds), Aquatic plants ...); Plants (flowers, trees, fruits) and...

Keywords: Azerbaijani style poetry, Sixth Century Poem, Competition and hostility, Khaghani, nizami

1- PhD student in Persian language and literature, Tabriz branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (mni.ghorbanzadeh@yahoo.com)

2- Associate Professor of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (farzi@iaut.ac.ir)

3 Associate Professor of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Adehghan@iaut.ac.ir)

۱- مقدمه و بیان مسئله

چنانکه ساختارگرایان اشاره میکنند، «اگر شعر را یک ساختار بدانیم این ساختار از دو وجه «روساخت» و «ژرفساخت» تشکیل میشود. شاعران با توجه به میزان توجهشان به هر کدام از این دو وجه در دو بخش «روساخت‌گرا یا بیان‌گرا» و «ژرفساخت‌گرا یا مفهوم-گرا» تقسیم میشوند. (آرمانشهر زیبایی، ۱۳۸۸: ص ۳) واحدهای ساختاری شعر در بخش روساخت آن، عبارت از زبان (آواها، واژگان و صورتهای نحوی)، موسیقی (بیرونی، درونی، کناری و معنوی) و صور خیال است و در بخش ژرفساخت شامل عاطفه، اندیشه و موضوع (معنی) است. (مبانی زیباییشناسی شعر، ۱۳۸۴: ص ۹۳؛ نیز آرمانشهر زیبایی، ۱۳۸۸: ص ۳) اگر شعر کلاسیک را بر سه رکن «۱. زبان ادبی؛ ۲. قالب و صورت از پیش معین؛ ۳. معنی-داری یا معنی‌رسانی» (مخزن‌الاسرار نظامی، ۱۳۹۲: ص ۲۶؛ نیز: تازیانه‌های سلوک، ۱۳۸۵: ص ۲۱) استوار بدانیم، هرگونه سنت‌شکنی در هر کدام از ارکان سبب تحول شعر خواهد شد. در شعر فارسی «خاقانی و نظامی دو تن از نوگراترین شاعر به مفهوم مطلق در سراسر تاریخ زبان فارسی هستند. این دو تن برترین نمونه‌های شعر ناب و صورتگرا در ادب کلاسیک فارسی‌اند.» (آرمانشهر زیبایی، ۱۳۸۸: ص ۴۲) مهم‌ترین کلماتی که در سبک آذربایجانی بر آن تأکید میشود، «نوگرایی و تنوع‌طلبی» است. «شیوه تازه یا غریب خاقانی و نظامی، بی‌آنکه تغییری اساسی در هیچ یک از سه رکن شعر کلاسیک به وجود آورد، به آوردن معانی تازه و وسعت و تنوعی در دستگاه واژگان، واژی-دستوری، یعنی ساختن ترکیبات جدید زبانی بر اساس قواعد دستوری و حوزه بلاغی شعر محدود میگردد که این خود ناشی از آن معانی تازه از یک سو و عدم نگرانی شاعر از فهم و درک مخاطبان اهل دانش و اثبات قدرت طبع و توغل خود در لغت و علوم مختلف و اشارت گسترده به مفاهیم مسیحی علاوه بر فرهنگ اسلامی، از سوی دیگر است.» (مخزن‌الاسرار نظامی، ۱۳۹۲: ص ۲۶) خاقانی و نظامی جزء صورتگراترین شاعران ایران هستند و «هرگونه اندیشه‌ای تنها در صورتی اذن ورود به شعر نظامی را می‌یابد که در درجه اول، آفریننده تالوویی جادویی از جمال باشد، خواه در کلیت داستان یا بخشهای آن و یا مطلب غیرداستانی موجود در مقدمه و موخره هر منظومه و خواه در جزئیات هر قسمت و حتی ابیات و مصراع‌ها.» (آرمانشهر زیبایی، ۱۳۸۸: ص ۳۴)

شاعران سبک آذربایجانی در دوره‌ای از تاریخ قرار دارند که تحول بزرگی در جایگاه شعر و شاعری در نهادهای حکومتی رخ داده است. در واقع، «تزلزل و ضعف در وضع حکومت قرن ششم که به علت غارتگریها، کشتارها و ناامنیها و آشفتگی اوضاع و احوال کشور اجازه نمیداد کسی شبی را در بستر راحت به روز آورد. نوعی تزلزل روحی در مردم به وجود آورده بود و در نتیجه کار شاعران و نویسندگان را خسته و برآشفته و بدبین

ساخته بود. تا آنجا که اینان در گفته‌های خود پیوسته از معدوم شدن مروت، منسوخ‌شدن وفا، باژگونه شدن رسمها، تبدیل راستی به خیانت، دوستی به عداوت، مردمی به جفا و ابتلائی فضلا و درماندگی عقلا و امثال آن ناله میکنند.» (تاریخ عصر حافظ، ۱۳۸۴: ص ۴۶۶) انحطاط جامعه در این دوره سبب شد تا شاعران عصر نیز دچار «تنگ‌نظری، سرگرم شدن به مسائل حقیر و شخصی و بحث در جزئیات، طعنه بر آرای یکدیگر و بدتر از همه، هجو شوند.» (گنجینه حکمت در آثار نظامی، ۱۳۷۲: ص ۲۹)

مسئله حسادت، رقابت و دشمنی میان این شاعران بگونه‌ای است که در اغلب سروده‌های این شاعران به شکلی هنری بازتاب یافته است. این موضوع برخاسته از وضعیت سیاسی و اجتماعی قرن ششم در ناحیه اران و قفقاز و شروان و گنجه است؛ هرچند این اثرگذاری، برای همه یکسان نبوده و میتواند جنبه‌های متفاوتی داشته باشد. در واقع، «این تأثیر ممکن است به حالت‌های گوناگونی همانند سازگاری، ردّ و شورش و یا ترکیبی از اندیشه‌های برگرفته از محیط‌های متفاوت نمودار شود.» (جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۳۸۸: ص ۴۷-۵۸) در پژوهش حاضر با توجه به آثار شاعرانی چون نظامی، خاقانی، مجیر، فلکی و بوالعلائی گنجوی به چگونگی بازتاب حسادت، رقابت و دشمنی و شگردهای ادبی و زبانی مربوط به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش و بیان اهمیت موضوع:

فرزام (۱۳۵۴) در «بررسی مناسبات خاقانی و شاعران اصفهانی» به این نتیجه رسیده است که بخشی از علل ناسازگاریها و اختلافات شاعران سلف که بصورت هجو و مفاخره و محاسده در دیوان آنها راه یافته، مبتنی نابسامانیهای زندگی صوری و معنوی مردم ایران زمین در ادوار پیشین است. از اینرو، این متون برای پژوهشگرانی که به جهات اخلاقی اجتماعی و تاریخی نظر دارند، بسیار سودمند است. واحد و همکاران (۱۳۹۱) در «نقد و بررسی شکوائیه‌های سیاسی در شعر قرن ششم» یکی از مهمترین علل شکوائیات این عصر را در وضعیت سیاسی، اجتماعی و مناسبات میان شاعران دانسته‌اند. اردلان جوان (۱۳۶۷) در «تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی» به طرز بیان خاقانی و نگاه شاعرانه او در موضوع اساطیر پرداخته است. حمیدیان (۱۳۸۸) در «آرمان شهر زیبایی» به نوگرایی و تنوع‌طلبی نظامی پرداخته است. بررسیها نشان میدهد که تاکنون پژوهش مستقلی در موضوع بازتاب هنری حسادت، رقابت و دشمنی در دیوان خاقانی صورت نگرفته است.

۳- بحث و بررسی:

۳-۱- مروری بر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی:

کثرت شعر و شاعران از ویژگیهای عمده قرن پنجم و ششم است. «همه امرا و شاهان

مشرق در این عهد نسبت به گویندگان فارسی‌زبان و نویسندگان و شعرای تازیگوی ایرانی رعایت کمال احترام را داشتند و اگر واقعه‌ای نظیر محمود غزنوی و فردوسی در این عهد به وجود می‌آید معلول جریانات اجتماعی و سیاسی خاص است نه معلول بی‌حرمتی شعرا و گویندگان در نزد سلاطین. «تاریخ ادبیات، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۳۵۷» بازتاب رفاه اقتصادی شاعران و نویسندگان که «از نقره دیگدان» میزدند و «آلات خانشان از طلا بود» و ده‌ها «غلام زرّین کمر» داشتند، در ادوار مختلف تاریخی، مورد حسادت دیگر شاعران بوده است. «خصوصیت اشرافی شعر فارسی» در آثار شعری این دوره، شاید بیش از دوره‌های دیگر فراوان باشد، بخصوص که نشانه‌های بسیاری از تأثیرات طرز فکر اشرافی را در شعر دوره‌های بعد نیز باید از میراث‌های شاعران این عصر به شمار آورد. «(صور خیال در شعر فارسی، ۱۳۸۰: ص ۲۸۸)

دشمنی‌ها، حسادت و سعایت‌ها در دوره مسعود غزنوی تسریع می‌یابد. چنانکه از تاریخ بیهقی برمی‌آید، در دوره مسعود «بی‌اعتمادی» عنصر غالب بر زندگی درباریان و مردم است. بسامد بالای جملاتی از قبیل «امیر را بر آن آورده‌بودند» (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۴: ص ۹۹)، «قومی نوآیین کار فروگرفته‌اند» (همان: ص ۶۰)، «وی سخن میشنود و بر آن کار میکند» (همان: ص ۹۸)، «نخواهند گذاشت آن قوم که هیچ کار بر قاعده‌ای راست برود و یا بماند» (همان: ص ۱۰۷) گویای این واقعیت است که دستگاه حکومتی مسعود در «سخن شنوی» و «سعایت» و «بی‌اعتمادی» غرق است. در همین دوره، رشد اسماعیلیان سبب شد تا آنها شدیداً تحت تعقیب باشند و تهمت «بددینی» یا «اسماعیلی» بودن به مرگ افراد می‌انجامید. خراسان بعد از شکست سنجر از ترکان ختا و مخصوصاً شکست و اسارت او به دست غزان تا استقرار دولت خوارزمشاهیان در آن دیار، بشدت ناامن و آشفته بود. تلاش‌های وزرای ایرانی، همچون خواجه نظام‌الملک، در برپاداشتن رسوم و مقررات قدیم راه به‌جایی نمیبرد و تسلط امرای ترک و غلامان روز به روز بیشتر میشد. به همین دلیل است که «در اشعار این دوره به‌وفور از منسوخ‌شدن مروت و معدوم‌گشتن وفا و متروک ماندن علوم و آداب میبینیم و هرچه از اوایل قرن پنجم به اواخر این دوره نزدیک میشویم، رواج اینگونه اشعار و شدت روح بدبینی و یأس را بیشتر میبینیم» (تاریخ ادبیات، ۱۳۶۹: ص ۱۲۰).

فساد اخلاقی ترکان سلجوقی و برهم ریختن نظام‌های اجتماعی سیاسی سبب شد تا کمتر شاعری در این عهد از طرح انتقادات اجتماعی برکنار بماند و یا از اهل زمانه شکایت‌های جانگداز نکرده و یا از اعمال آنان به زشتی نام نبرد. «این شکایت‌ها همه انعکاسی از افکار عمومی است و در آنها همه خلق از امرا و وزراء و رجال سیاست و دین گرفته تا مردم عادی به باد انتقاد گرفته شده‌اند.» (تاریخ ادبیات، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۲۵) صاحب

چهارمقاله مینویسد: «چون سلجوقیان برآمدند و ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوک بیخبر، بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد.» (چهارمقاله، ۱۳۸۳: ص ۴۰). برخی از سلاطین و امراء حتی سواد خواندن نیز نداشتند و درباریان باسواد هم‌چون خواجه‌نظام «در حق شعر اعتقادی نداشتی از آنکه در معرفت او دست نداشت» (همان: ص ۶۶). این نوع رفتار دربار مخصوص منطقه و ناحیه جغرافیایی خاصی نیست و تمامی حکومت‌های محلی آن دوره را شامل می‌شود: چنانچه انوری و خاقانی و دیگران از آن یاد کرده‌اند:

ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری
تا ز ما مشتگی گدا کس را به مردم نشمری
آدمی را چون معونت شرط کار شرکتست
نان ز کناسی خورد به زان بود کز شاعری
(دیوان انوری، ۱۳۳۷: ۲۹۷)

بلی شاعری بود صاحب قبول
ز ممدوح صاحبقران عنصری
اگر زنده ماندی درین کور بخل
خسک ساختی دیگدان عنصری
(دیوان خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۲۶)

۳-۲- مناسبات شاعران آذربایجان با یکدیگر:

شهرهای واقع شده در اطراف کوههای قفقاز که مهمترین آنها ارزن، شروان، گنجه، بُردُخ، باکو و شکی و بیلقان بودند توسط حکومت‌های محلی اداره میشد و بدلیل اهمیت مرزی همیشه محل رفت‌وآمد غازیان بوده است. تنوع قومی، نژادی و زبانی این مناطق در اغلب کتب تاریخی و جغرافیایی اشاره شده است. ابن حوقل می‌نویسد: «این کوهی بس بزرگ است و گویند مردم آنجا به سیصدواند زبان تکلم میکنند و من این را نمی‌پذیرفتم تا آنکه کوه سبلان واقع در اردبیل را که قرای متعدد دارد، دیدم که هر قریه‌ای به یک‌زبان خاص جز فارسی و آذری سخن می‌گویند» (صورة الارض، ۱۳۴۵: ص ۹۴؛ نیز: نزهة المجالس، ۱۳۷۵: ص ۲۲). با توجه به رویدادهای تاریخی و فرهنگی و سیاسی در ناحیه قفقاز میتوان به نتایج زیر دست یافت:

۱. شروانشاهان و ناحیه شروان و توابع آن بسیار محدود و کوچک بوده و انگیزه و شوق هنرمندان را نسبت به سفر به خراسان، چه برای طلب مال و شهرت و چه برای یافتن پیر و مراد، شعله‌ور میکرد.

۲. هرچند از ابوالعلاء گنجوی بعنوان بزرگ شاعران این قلمرو یاد میشود، لیکن اختیارات و توانمندی او در مقایسه با امثال عنصری بسیار کم است. ابوالعلاء نیز از قحط وفا میگوید:

به هر دیاری بر چرخ قدر چون قمرم
در این دیار چرا گشته‌ام به قدر سها
بسان چنگ شدم گوژپشت و مردم را
ز من نیاید از این پس مگر خروش و نوا
(ابوالعلاء گنجوی، ۱۳۱۲: ص ۷۰۶)

۳. شروانشاهان هم ادب دوست بودند و هم به خاطر تبلیغات دستگاه حکومتی خود نیازمند شاعران پرتوانی از جمله خاقانی و نظامی و دیگران، لذا اگر شاعری چون خاقانی قصد سفر و یا دوری از دربار داشته، پذیرش آن از سوی شروانشاه بسیار سخت میشد. اشعار این دوره نشان میدهد که از تهمتهای بزرگ در مورد هر شاعری، «ترک دربار»، «کوتاهی در انجام وظایف»، «افشای راز مملکت» و «ترور شاه» و ... است. ترس از چنین اتهاماتی بوضوح در آثار این دوره دیده میشود:

چون مریم گاه تهمت قوم	برخوانده «فلا اکلّم الیوم»
در بسته ز بیم سر زبان را	بگشاده در از درون بیان را
آن به که زبان به تیغ ماند	مردی کند و سخن نراند
تنگ آمد بر دلم شماخی	گلخن جایی بدین فراخی
وای ار قدمی نهم به راهی	آه ار ز جگر بر آرم آهی
بدگوی گره زند بر آن آه	سربسته برد به حضرت شاه

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۶)

خاقانی در منشآت مینویسد: «امروز که روزگار درگشت و بخت دانش برگشت، بیدانجیر کوتاه عمر که ثمرتش به مگس میماند، لاف بادانجیری میزند. عاجز را با هزار معجز که هست، جز روی درکشیدن چه روی دارد که قلم موی در سر داشت. پادشاه نصره الله و ظفره نیکرای بود و هست، اما معطلان که از زیور مردمی عاطلند، بدرایش میگردانند. آینه بس روشن است، به نفس ظلمت آمیزش تیره میگردانند، آفتاب پاشنده و بخشنده است لیکن به میغ منعش پوشیده میدارند.» (منشآت خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۱۳) خاقانی به ترور شاه نیز متهم است: «پیش از این، آن جماعت که خمار خواجگی در سر داشتند، لاجرم دمار از سرشان برآمد. هر روز میگفتند: فلان دشمن پادشاست، امیر در بندش فروداشته است که ترکیب السموم نیک داند! زهار ای پادشا! به هلاها قیولش نکنی که زهرِ هلاهل چشاند.» (همان: ص ۱۵). از دیوان خاقانی چنین مستفاد می شود که حاسدان او دلیل سفر خاقانی را به خراسان «فتنه انگیزی» و «طغیان» دانسته اند (نگ به: دیوان خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۵).

۴. گرایش به باطنیان و یا اسماعیلیه از تهمتهای رایج این دوره است. خاقانی بارها ابوالعلاء را «اسماعیلی» می شمارد که ظاهراً در آن زمان در اطراف «گردکوه» و «دامغان» سکونت داشته اند:

زان کرامتها که حق با این دروگرزاده کرد	میکشند از کینه چون نمروود در گردون کمان
دشمن جاه منند اینها و چون باشند دوست	چون من از بسطام باشم این گروه از دامغان

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۲: ص ۳۲۸ و ۳۱۹)

در آثار دیگر شاعران این دوره نیز تهمت «اسماعیلی» و «رافضی» و «خارجی» بودن رایج است:

این رافضیان که امت شیطانند بی‌دینانند و سخت بی‌ایمانند
از بس که خطا فهم و غلط پیمانند خاقانی را خارجی میدانند
(دیوان خاقانی، ۱۳۸۲: ص ۷۱۵)

اسماعیلی ز خود بسنجم اسماعیلیم اگر بر سرنجم
چون شمع دلم فروغناکست گر باز بری سرم چه باکست
(لیلی و مجنون نظامی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۱)
رابت اسحاق از او عالی است ضدش اگر هست اسماعیلی است
یکدله شش جهت و هفتگاه نقطه نه دایره بهرامشاه
(مخزن الاسرار، ۱۳۲۰: ص ۳۱)

۵. سفر شاعران دیگر نواحی از جمله اثیر آخسیکتی، چه برای طلب شهرت و مال و چه برای معارضه، سبب میشد تا رقابت شاعران و نقد شعر نیز تا حدودی رواج پیدا کند. (نگ به: خاقانی و محیط ادبی تبریز، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲)

۶. برخلاف دوره غزنوی، در این دوره «یکی از وسایل و وسایط شعرا برای کسب روزی بدزبانی و ناسزاگویی ایشان بود و این بدزبانی موقعی کارگر بود که ممدوح آنان کم آزار میبود و گرنه دم در میکشیدند و شکایت از روزگار میکردند» (دیوان مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: سیزده) و اگر حسودان و یا رقیبانی پیدا می‌شدند که ممدوح را به طرف خود جلب کنند و یا از اعتبار شاعر بکاهند، معارضه‌ای بسیار سخت پیش می‌آمد.

تأمل در مناسبات شاعران این نواحی نشان میدهد که خاقانی در مرکز این چالشها و دشمنیهاست. او با مجیر، رشید وطواط و ابوالعلائی گنجوی سر منازعه دارد و بسیاری از اشعار او که سخن از «دزد بیان»، «سگ دامغان» و «دزد رجیم» و ... است راجع به همین شاعران است. این نکته را هم در نظر بگیریم که خاقانی ذاتاً چنین اخلاق ستیزجویانه‌ای دارد. «خاقانی نه تنها از بیشتر شاعران روزگار خویش با تحقیر یاد می‌کند و آنها را عطسه خویش، ریزه‌خور خوان خویش و دزد بیان خویش میخواند، بلکه مردم زمانه خود را نیز مکرر مینکوهد و به قدرناشناسی و تنگ‌چشمی و بدسگالی متهم میدارد» (دیدار با کعبه جان، ۱۳۷۸: ص ۱۳).

۳-۳- نظامی گنجوی

رعایت تناسبات، تصویرپردازی، زبان استعاری و تمثیلی، ایجاد ترکیبات و مضامین نو از ویژگی‌های شعر نظامی است. (نگ به: مخزن الاسرار نظامی، ۱۳۹۲: ص ۳۹؛ آرمانشهر زیبایی، ۱۳۸۸: ص ۱۲) موضوع حسادت، رقابت و دشمنی یکی از دغدغه‌های نظامی در

تمام منظومه‌های اوست. این موضوع چنان اهمیتی در شعر او دارد که در نخستین منظومه‌اش، مقاله هجدهم و مقاله بیستم به دو عنوان «در نکوهش دورویان» (مخزن-الاسرار، ۱۳۹۳: ص ۱۶۱) و «در وقاحت ابنای عصر» (همان: ص ۱۷۳) اختصاص داده شده است. علاوه بر این مقالات مستقل، در برخی از بخشهای دیگر مخزن الاسرار نیز به همین موضوع اشاره کرده است. در سایر منظومه‌ها نیز این موضوع کمابیش مطرح است. در منظومه خسرو شیرین (۱۳۷۸: ص ۴۴۶) در عنوان «نکوهش حسودان» و در لیلی و مجنون در عنوان «در شکایت حسودان و منکران» (نظامی، ۱۳۸۹: ص ۶۰) میتوان این موضوع را جستجو کرد. مخزن الاسرار نشان میدهد که نظامی برای دیدار با ممدوح خود و عرضه هنرش با موانعی روبرو بوده است. او خطاب به ممدوح میسراید:

بود بسیجم که در این یک دو ماه	تازه کنم عهد زمین بوس شاه
گرچه در این حلقه که پیوسته‌اند	راه برون آمدنم بسته‌اند
پیش تو از بهر فزون آمدن	خواستم از پوست برون آمدن
باز چو دیدم همه ره شیر بود	پیش و پس دشنه و شمشیر بود
لیک در این خطه شمشیربند	بر تو کنم خطبه به بانگ بلند

(مخزن الاسرار، ۱۳۹۳: ص ۳۷-۳۸)

این ابیات نشان میدهد که شاعری همانند نظامی همواره از سوی دشمنانش و رقابیش تهدید میشده است. این موضوع در اغلب منظومه‌های نظامی به چشم میخورد:

گر هنری سر به میان برزند	بیهنری دست بدان برزند
کار هنرمند به جان آورند	تا هنرش را به زیان آورند
چشم هنربین نه کسی را درست	جز خلل و عیب ندانند جست
این دو سه بدنام کهن مهد خویش	میشکنند همه چون عهد خویش

(همان: ص ۱۷۶)

از خسرو و شیرین:

ز هر کشور که برخیزد چراغی	دهندش روغنی از هر ایلی
ور اینجا عنبرین شمعی دهد نور	ز باد سردش افشانند کافور
به شگر زهر می باید چشیدن	پس هر نکته دشنامی شنیدن

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۸: ص ۴۴۸)

در هر حال اگر بخواهیم بازتاب هنری موضوع مورد نظرمان را در آثار نظامی نشان دهیم، با مرور تمام منظومه‌های او میتوان موارد ذیل را مشاهده کرد:

۱- استفاده از صفات تحقیرآمیز (استعاره):

سیم‌کشانی که به زر مرده‌اند
سکه‌این کار به زر برده‌اند
(مخزن‌الاسرار، ۱۳۹۳: ص ۴۳)

(کنایه):

قلب‌زنی چند که برخاستند
قالبی از قلب نو آراستند
(همان: ص ۱۶۱)

(کنایه):

چون شکم از روی تهی پشتشان
حرف نگه‌دار ز انگشتشان
(همان: ص ۱۶۲)

(تشبیه تفضیل):

ساده‌تر از شمع و گره‌تر ز عود
ساده به دیدار و گره در وجود
(همان: ص ۱۶۲)

(پارادوکس):

گرم، ولیک از جگر افسرده‌تر
زنده ولی از دل خود مرده‌تر
(همان: ص ۱۶۲)

(کنایه):

بیهنرند این دو سه ناموسگر
بیهنر و بیرهنر افسوسگر
(همان: ص ۱۶۲)

(تشبیه):

چرا می‌باید ای سالوک نقاب
در آن ویرانه افتادن چو مهتاب؟
(خسرو و شیرین، ۱۳۷۸: ص ۱۷۶)

همچنین: «جورپذیران عنایت‌گزار» (همان: ص ۱۶۲)، «عیب‌نویسان شکایت‌شمار» (همان: ص ۱۶۲)، «لاف‌زنان» (همان: ۱۶۲)، «از سایه منافق‌ترند» (همان: ۱۶۲)، «نقب‌زنان» (لیلی و مجنون، ۱۳۸۹: ص ۱۶۲).

۲- جمادات:

(تشبیه):

خازن کوهنند مگو رازشان
غمز نخواهی مده آوازشان
(همان: ص ۱۶۲)

(تشبیه):

تیره‌تر از گوهر گل در گلند
تلختر از غصه دل بر دلند
(همان: ص ۱۷۶)

۳- حیوانات:

(تشبیه تمثیلی):

گرچه بود کز سر هم‌پوستی بچه خود را خورد از دوستی
(همان: ص ۱۶۳)

(تشبیه تمثیلی):

ولی آن کز معانی بانصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است
اگر شیری، غریبان را میفکن غریبان را سگان باشند دشمن
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۴۶)

در دوبیت ذیل با استفاده از سه شگرد تلمیح و تشبیه تمثیلی و کنایه، رقیبان شاعر خود را نخست به عیسی (در زبان دانی) تشبیه میکند و سپس میگوید که حتی شاعرانی با توانایی عیسی در مقابل من چون خر در گل فرو ماندند:

بسا گویا که با من گشت خاموش درازیش از زبان آمد سوی گوش
چو عیسی بر دو زانو پیش بنشست خری با چارپا آمد فرادست
(همان: ص ۴۴۶)

همچنین:

(استعاره):

بدین طاووس ماران مهره پاشند که طاوسان و ماران خواجه تاشند
(خسرو و شیرین، ۱۳۷۸: ص ۴۴۸)

(تمثیل):

افگندن صید کار شیر است روبه ز کباب صید شیر است
(لیلی و مجنون، ۱۳۸۹: ص ۶۱)

(تشبیه):

کُپی همه آن کند که مردم پیداست در اب تیره انجم
(همان: ص ۶۲)

(تمثیل):

دریای محیط را که پاکست از چرک دهان سگ چه پاکست
(همان: ص ۶۱)

(تمثیل):

این است که گنج نیست بی مار هر جا که رطب بود بود خار
(همان: ص ۶۳)

دیری است که تا جهان چنین است بی نیش مگس کم انگبین است
(همان: ص ۶۳)

زانجا که من حریف جویم در حق سگی سخن نگویم
(همان: ص ۶۳)

۴- شخصیت‌های تاریخی:

(تشبیه تلمیحی):

بر سخن تازه‌تر از باغ روح منکر دیرینه چو اصحاب نوح
(مخزن الاسرار، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

یوسف که ز ماه عقد می‌بست از حقد برادران نمی‌رست
(لیلی و مجنون، ۱۳۸۹: ۶۳)

احمد که سرآمد عرب بود هم خسته خار بولهب بود
(همان: ص ۶۳)

در ابیات ذیل، دشمنان و حاسدانش را به یوسف‌صورتان گرگ‌سیرت تشبیه کرده است:

شنیدم حاسدی زانها که دانی که دزد کیسه‌بر باشد نهانی

به یوسف‌صورتی گرگی همی‌زاد به لوزینه درون الماس می‌داد

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۸: ص ۴۵۶)

۳-۴- خاقانی شروانی:

حسادت، رقابت و دشمنی یکی از پربسامدترین موضوعات آثار خاقانی است. اگر این نظر را بپذیریم که «هنر، اندیشیدن در قالب تصاویر است و بدون تصاویر هیچ هنری به‌ویژه هیچ شعری وجود ندارد» (درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات، ۱۳۸۶: ص ۳۱)، خاقانی را باید یکی از تصویرپردازان تنوع‌گرا در شعر و ادبیات فارسی دانست. همچنین اگر دوره خاقانی را دوره «قصاید فنی» (قصیده فنی و تصویرآفرینی در شعر خاقانی، ۱۳۷۰: ص ۱۰) بدانیم، بی‌گمان باید او را باید در صدر این قصاید قرار داد، با این تفاوت که او به اندازه بعضی از معاصران خود مانند وطواط و عبدالواسع جبللی پایبند صنایع لفظی نبوده است (دیوان خاقانی، «مقدمه سجادی» ۱۳۷۸: ص ۵۴). توجه خاقانی و نظامی به «شیوه بیان» به حدی است که «صورت» بیشتر از «معنا» مورد توجه قرار گرفته است.

اندیشه و آثار خاقانی مبین زندگی سیاسی و مدنی مردم آذربایجان در قرن ششم هجری است. (خاقانی شروانی و حیات، زمان و محیط او، ۱۳۷۴: ص ۲۸۴) مطالعه در آثار او نشان می‌دهد که خاقانی آماج انواع تهمتها بوده است که برخی از این تهمتها برای او پیامدهایی سخت نیز داشته است. گریز از خدمت شاه، ترور و دسیسه برای شاه، ترک خدمت و شورش از جمله این تهمتهاست. منشآت خاقانی بخشی از این تهمتهای ناروا را مشخص میکند چنانکه او به ترور شاه نیز متهم بوده است: «پیش‌ازاین، آن جماعت که خمار خواجگی در سر داشتند، لاجرم دمار از سرشان برآمد. هر روز میگفتند: فلان دشمن

پادشاست، امیر در بندش فروداشته است که ترکیب السموم نیک داند! زنه‌ار ای پادشا! به هلاهل قبولش نکنی که زهرِ هلاهل چشاند» (همان: ص ۱۵). از دیوان خاقانی چنین مستفاد میشود که حاسدان او دلیل سفر خاقانی را به خراسان «فتنه‌انگیزی» و «طغیان» دانسته‌اند. در قصیده خراسانیه او این اتهام را خاقانی رد می‌کند:

روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند
هر چه اندوخته این طایفه را رشوه دهم بو که در راه گروگان شدنم نگذارند
ناگزیر است مرا طعمه موران دادن گر نه موران به سر خوان شدنم نگذارند
(دیوان خاقانی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۵)

تنوع تصاویر و شگردهایی که خاقانی برای حسودان، رقیبان و دشمنانش به کار برده است بسیار گسترده و شگفت‌انگیز است:

۱- شخصیت‌های تاریخی و دینی و اسطوره‌ای:

(تشبیه، تلمیح):

گویند در خلافه ولیعهد آدمیم مشنو خلافشان که جز ابلیس فن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴ نیز: صص ۳۲۸، ۳۱۸، ۳۴۳)

(تشبیه، تلمیح):

من رستم کمان کشم اندر کمین شب خوش باد خواب غفلت افراسیابشان
(همان: ص ۳۲۹)

(تشبیه، تلمیح):

سحر حلال من چو خرافات خود نهند آری یکی است بوله‌ب و بوترا‌باشان
(همان: ص ۳۲۹)

(تشبیه، تلمیح):

من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من روزگرم جمله عاشورا و شروان کربلا
(همان: ص ۲)

(تشبیه، تلمیح):

لشکر عادن و کلک من چو صرصر در صریر نسل یاجوجند و نطق من چو صور اندر صدا
(همان: ص ۱۹)

(استعاره تلمیحی):

حسن یوسف را حسد بردند مشتی ناسپاس قول احمد را خطا گفتند جوقی ناسزا
(همان: ص ۱۸)

(استعاره تلمیحی، جناس):

مرا ز آفت مشتى «زیاد» باز رهان
 که بر زناى زن «زید» گشته‌اند گوا
 (همان: ص ۱۸)
 (تشبیه، تلمیح):

ملک منطق الطیر طیار داند
 ز ژاژ مطین که طیان نماید
 (همان: ص ۱۳۲ نیز ۴۱۹)
 (تشبیه، تلمیح، جناس «فرعون، عون»):

فرعونیان بی‌عونند لاجرم
 اصحاب بینش ید بیضای من نی‌اند
 (همان: ص ۱۷۴)
 (تشبیه، تلمیح):

معصوم کی شوند ز طوفان لفظ من
 کز نوح عصمت الا فرزند و زن نی‌اند
 (همان: ص ۱۷۴ نیز ۳۲۸ «قوم نوح»)
 (تشبیه، تلمیح، کنایه «در گردون کمان کشیدن»):

زان کرامتها که حق با این دروگرزاده کرد
 میکشند از کینه چون نمرود در گردون کمان
 (همان: ص ۳۲۸)
 (تشبیه، تلمیح):

مرا مشتى یهودى فعل خصم‌اند
 چو عیسی ترسم از طعن مفاجا
 (همان: ص ۲۴)
 (استعاره، تلمیح، ایهام «در هراسیدن و راهب»):

مسیح که گاه از یهودی هراسم
 گه از راهب هرزه‌لا می‌گریزم
 (همان: ص ۲۸۸)
 (تشبیه، تلمیح):

خاطر خاقانی و مریم یکی است
 وین جهلا جمله یهودی گمان
 (همان: ص ۳۴۳)

۲-۴-۳- صفات دیگر:

گورکن یا نباش «شغلی پست شمرده می‌شده است» (گزارش دشواریهای دیوان خاقانی،
 ۱۳۸۹: ص ۲۵۵):
 (تشبیه):

۱- نام شخصی است که در جریان «زید»، پسرخوانده پیامبر اکرم (ص)، آن حضرت را به فحشا و دروغگویی متهم کرد (نگ به: شرح دیوان خاقانی، ۱۳۸۷: ص ۸۳).

گویند عیسی دگریم از طریق نطق
برکن بروتشان که به جز گورکن نی‌اند
(همان: ۱۷۴)

نایبان و یاوگیان (قشر سطح پایین جامعه):
(تشبیه):

بل نایبان و یاوگیان ولایتند
زیرا که شه‌طغانِ جهان سخن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴)

(تشبیه):

در غیبت من آید پیدا حسودم آری
چون زادن مخنث در مردن پیمبر
(همان: ص ۱۹۵ نیز ۳۲۹ «نرماده»)

(تشبیه، کنایه):

من قرین گنج و اینها خاک بیزان هوس
من چراغ عقل و اینها روزکوران هوا
(همان: ص ۱۸)

(تشبیه، تلمیح):

من عزیز مصر حرمت را و این نامحرمان
غرزنان برزنند و غرچگان روستا
(همان: ص ۱۸)

(تشبیه تلمیحی):

تردامنان که سر به گریبان فرو برند
سحر آورند و من ید بیضاء برآورم
(همان: ص ۲۲۴)

ماده طبعان: (نیز ص ۳۲۹ «خشک طبعان»؛ ص ۳۴۳ «خشک عبارت»؛ ص «سردمعانی»
۳۴۳)

(تشبیه):

من اندر کنج و دونان بر سر گنج
عجب ترسانم از هر ماده طبیعی
مگس در گلشن و عنقا به گلخن
اگرچه مبدع فحلیم در این فن
(همان: ص ۳۱۸)

(تشبیه):

رهبان رهبرند در این عالم و در آن
نه آبشان به کار و نه کاری به آبشان
(همان: ص ۳۲۸)

(تشبیه):

ای مالک سعیر بر این رانندگان خلد
زخمت مکن که زحمت من به عذابشان
(همان: ص ۳۲۹)

۳-۴-۳. اجرام آسمانی و صور فلکی:

کید قاطع: «ستاره‌ای است بدیمن و بیشگون و اهریمن سپهر نامیده شده است» (گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۹):
(تشبیه):

یاران چو کید قاطع و بر دفع کید یاران
جز پهلوان ایران یاری دگر ندارم
(همان: ص ۲۷۹)

۳-۴-۴ - حیوانات:

(تشبیه):

گر مرا دشمن شدند این قوم معذورند از آنک
من سهیلم کامدم بر موت اولادالزنا
(همان: ص ۱۹)

پروانه (سیاهگوش، حیوانی درنده شبیه به شغال):

(تشبیه):

پروانه وار بر پی شیران نهند پی
گر باید از کفلگه گوران کبابشان
(همان: ص ۳۲۹)

(تشبیه):

مغزشان در سر بیاشوبم که پیلند از صفت
پوستشان از سر برون آرم که پیسند از لقا
(همان: ص ۱۹ نیز ص ۳۱۹)

(تشبیه):

سرسام جهل دارند این خر جبلتان
وز مطبخ مسیح نیاید جو آبشان
(همان: ص ۳۲۹، نیز «خر اعور» ص ۳۴۳)

(تشبیه):

خود عذرشان نهم که جُعل پیشه‌اند پاک
زان طالب مشک و نسیم سمن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴)

(تشبیه):

شاعران حیض حسد یافته چون خرگوشند
تا ز من شیردلان نکتۀ عذرا شنوند
(همان: ص ۱۰۴)

(تشبیه، تلمیح):

گاه فریب دمنۀ افسونگرند لیک
روز هنر غضنفر لشکرشکن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴)

(تشبیه):

نشکند قدر گوهر سخنم نظم هر دیوگوهر مهذار
(همان: ص ۲۰۶ نیز ص ۳۲۰ «دیو
مردم»)

زردگوش (روباه صفت) و سرخ چشم (حیوان جنگ طلب همانند خروس جنگی):
(تشبیه):

جوقی از این زردگوش گاه غضب سرخ چشم هر یکی طاغی و دیو رهبر طغیان او
(همان: ص ۳۶۶، نیز ص ۳۲۰)
(استعاره):

خاصه سگ دامغان دانه دامغان دزد گهرهای من! طبع خزرفسان او
(همان: ص ۳۶۶، نیز ص ۱۰۴)
(استعاره):

سگ آبی کدام خاک بود که برد آب قندز بلغار
(همان: ص ۲۰۶)
(تشبیه):

شبه شترمرغ نه اشتر و نه مرغ آتش خواران هوا و هوان
(همان: ص ۳۴۷؛ نیز ص ۳۱۹)
(تشبیه):

خود را همای دولت خوانند و غافلند کالآ غراب ریمن و جغد دمن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴ نیز ص ۳۲۹)
(استعاره):

تویی خاقانیا سیمرغ اشعار بر این کرکس شعاران بال بشکن
(همان: ص ۳۲۰)
(استعاره):

ریحان هر سفالی بی کژدمی نیمنم جلاب هر طبییی بی نشتری ندارم
(همان: ص ۲۷۹ نیز ص ۳۱۸)
(تشبیه):

زاده طبع منند اینها که خصمان منند آری آری گریه هست از عطسه شیر ژیان
(همان: ص ۳۲۸)

(تشبیه):

گاوِی کند و چون صدف آبتن‌اند لیک از طبع، گوهر آور و عنبرفکن نی‌اند
(همان: ص ۱۷۴ نیز ص ۳۲۰)

(تشبیه):

چون ماهی ار چه کنده‌زبانند پیش من

چون مار در قفاست همه زهر نابشان

(همان: ص ۳۲۹)

جز پیس رنگ‌رنگ (تشبیه): چون ارقم از درون همه زهرند و از برون
و شکال‌شکن نی‌اند

(همان: ص ۱۷۴)

وان چو خره سرزن (تشبیه): این چو مگس خون‌خور و دستاردار
و باطیلسان

(همان: ص ۳۴۲؛ نیز ص ۳۳۶ «مگس سگ»)

الا سزای کشتن و گردن زدن نی‌اند (تشبیه): چون شمع صبحگاهی و چون مرغ بی‌گهی

(همان: ص ۱۷۴)

چو دُم سنجه همه بُن بر زمین زن (تشبیه): چو موسیجه همه سر بر هواکش

(همان: ص ۳۱۹)

چون عنکبوت جوله و چون خرمگس عوان (تشبیه): چون گربه پرخیان و چون موش نقب زن

(همان: ص ۳۱۳؛ نیز ص ۳۴۶)

رنج و وبال حاصل تاب و شتابشان (تشبیه): مزدور نحل و کرم قزند از نیاز و آز

(همان: ص ۳۲۹)

۵-۴-۳- گلها و گیاهان:

(تشبیه):

اوباش آفرینش و حشو طبیعتند کالاً به دست حرص و حسد مرتهن نیند
(همان: ص ۱۷۴)

(تشبیه):

بست خیالش که هست همبر من ای عجب
نخل رطب کی شود خار مغیلان او
(همان: ص ۳۶۶)

فرنجک وارشان بگرفته آن دیو
که سرانیست نامش خورخجیون
(همان: ۳۱۹)

سخنهایش موزون عیار آمد
بلی ناقد مشک یا دهن مصری
به جز سیر یا گندنایی نیابی
(همان: ص ۴۱۹)

۶-۴-۳- اشیاء:

(تشبیه):

خویشتن هم نام خاقانی شمارند از سخن
پارگین را ابر نیسانی شناسند از سخا
(همان: ص ۱۹)

(تشبیه):

از این گره که چو پرگار دزد بدراهند
دلَم چو نقطه خونست در خط دنیا
(همان: ص ۱۴)

طشت بی سر: و نیز؛ دیگ بی سر (همان: ص ۳۱۹) و هاون فرسوده (همان: ص ۳۲۹)
(تشبیه):

چون طشت بی سرند و چو در جنبش آمدند
الا شناعتی و دریده دهن نی اند
(همان: ص ۱۷۴)

(تشبیه):

چو کاسه باز گشاده دهن ز جوع الکل
چو کوزه پیش نهاده شکم ز استسقا
(همان: ص ۱۰)

(تشبیه):

چون ماه نخشبند مزور از آن چو من
انجم فروز گنبد هر انجمن نی اند
(همان: ص ۱۷۴)

جایم به زیر خویش کنند و روا بود
نفتند و هم به زیر نشیند گلابشان
(همان: ص ۳۲۹)

حسادت، رقابت و دشمنی علاوه بر دیوان خاقانی، در منشآت او نیز وجود دارد. خاقانی در نامه‌ای به زین‌الدین که ساکن گنجه است می‌نویسد: «آنجا که شما یید، روزبازار مردمی چون است؟ نرخ وفا چگونه است؟ متاع دانش چگونه می‌خرند؟ اینجا که منم [شروان]، صعب کسادست! دانید که جز شما کسی ندارم، سفینه سازیدم که طوفان نفاق است. ذخیره دهیدم که قحط سال وحشت است، در سردسیر حادثات گرفتارم»

الحادخران دین‌فروشدن / کوتاه‌چشم و دراز‌گوشند
بر نکته چرب من فتاده / دهنی به چراغ ذهن داده (منشآت خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۱۹۲).

۵-۳- مجیر بیلقانی

هدف اصلی مجیر از مداحی کسب مال نبوده و بیشتر «شهرت طلب» بوده است (سخن و سخنوران، ۱۳۸۷: ص ۵۷۷) و از همین روی در اغلب اشعارش از ممدوح می‌خواهد تا او را همتای دیگران نشمرند. تفاخر و پوشیدن دیبای فاخر از جمله علت‌های دیگری است که سبب حسادت دیگران به مجیر بوده است. (مجیر، ۱۳۵۸: پنج) مجیر نیز توسط حسودان و دشمنانش به دردسر افتاده^۱ و رابطه‌اش با «جهان پهلوان» سست شده است، لیکن پس از سرودن سوگندنامه‌ای مبنی بر گناهی‌اش، دوباره ارج و قرب یافته است. (سخن و سخنوران، ۱۳۸۷: ص ۵۸۴) خاقانی، اثیر اخسیکتی و جمال اشهری از جمله شاعرانی هستند که مجیر با آنها معارضه داشته است. شاید بتوان گفت که بعد از خاقانی، مجیر بیشترین تصاویر را از حسودان و رقیبان و دشمنانش ارائه کرده است. چندین قصیده (از جمله قصیده شماره ۳۱ و ۳۶) به صورت مستقل و ابیات پراکنده دیگری در این موضوع به چشم می‌خورد که به شرح ذیل است:

۱- حیوانات:

(تشبیه و تلمیح):

چو گاو سامری‌اند اندر قبول مشت‌ی خر / که مایه همه‌شان یا زرست یا آوا
(دیوان مجیر، ۱۳۵۸: ص ۴)

(تشبیه):

موش مقلوبند و هر جا کز پلنگ روز و شب / بر دلی زخمی رسد خاکی بر آنجا گسترند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

همچو اشترشان سزای گه کشی دان در هنر / وان مبین کایشان چو راه کهکشان در زیورند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

۱- برای نمونه: «به صدر شاه ناسزام گفت حسود / ز رشک آنکه شدم من به صدر شاه سزا» (همان: ص ۱۵). همچنین: «که زرق خالص و بهتان محض بود آن فصل / که نقل رفت از آنها که کرده‌اند آنها» (همان: ص ۱۹)؛ «از تیر طعنه‌های حسودان سردمهر / پیکان تفته شد نفس گرم در برم» (همان: ص ۱۴۱).

شیر سگ خوردند و با من روپهی زان میکنند ز آتش طبعم گریزند ار همه شیر نرند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

در جدل شیرند وین خوشتر که چون گاو ابله‌ند در هنر گاوند وین بتر که چون شیر ابلخ‌رند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

همچو مورند از پی خونم میان بر بسته باز ریزه‌های خوان طبع من چون موران می‌برند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

هم غرابند ار چه سرتاسر بیان چون بلبند هم غلافند ار چه لب تا لب زبان چون خنجرند
(همان: ص ۷۲)

(تشبیه):

همچو کرم پیله ز اطلس چشم و ابرو کرده‌اند لیک در چشم خرد چون چین ابرو منکرند
(همان: ص ۷۲)

(تشبیه):

روزم از دیدارشان چون چشم آهو گشت از آنک من چو مسجد پاک و ایشان همچو سگ بدمحضرنند
(همان: ص ۷۲)

سایر موارد: «خرجبلتان» (همان: ۸۳)؛ «مار سیاهند» (همان: ۸۴)؛ «آبستند و نر چو
خروس!» (همان: ۱۴۱).

۲- شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای:

(تشبیه، تلمیح):

همچون بیژن در بن چاه ضلالت مانده اند گرچه در پرویزن ایام چون خس بر سرنند
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه، تلمیح):

دین ابراهیمشان در دیده مسمارست از آنک هم دروگر هم دروغ آور بسان آزرند
(همان: ص ۷۳)

بوجهل سیرتان و همه بوالحیکم نام کآیین چو رفت نام همه بوالحکم نهند
(همان: ص ۸۵)

موارد دیگر: «دجال شکلان» (همان: ص ۹۵).

۳- اشیاء:

(تشبیه):

جوقی به گاه جدل چون کاسه زودشکن قومی به وقت سخن چون کوس یافه‌درا
(همان: ص ۷۱)

(تشبیه، حسن تعلیل):

شیشه شان بر سنگ از آن زد گنبد نارنج رنگ کز نسب چون شیشه روشن روی و
تاری گوهرند

(همان: ص ۷۱)

(تشبیه):

جام شکسته زیر کف پای خاطرند خود را ز خاطر ارچه همه جام جم نهند

(همان: ص ۸۴)

(تشبیه):

اهل قلم نه بلکه قلمدان شدند از آنک سر بر خط قلم نه بر اهل قلم نهند

(همان: ص ۸۴)

۴- عناصر طبیعت:

(تشبیه):

در فریب عامه همچو صبح کاذب چابکاند لیک همچون صبح صادق ستر خاصان میدرند

(همان: ص ۴، ۸۴)

(تشبیه):

آبستن‌اند چون شب و روزی نهند بار کز نفخ صور بر همه‌شان بار غم نهند

(همان: ص ۸۴)

(تشبیه):

تردامنند همچون سحاب ارچه چون سپهر بر آستین مجرّه به جای علم نهند

(همان: ص ۸۵)

۵- صفات دیگر:

«اعور خاطر» (همان: ص ۷۲)؛ «مخنت منظر» (همان: ص ۷۲)؛ «مصری مذهبند»

(همان: ص ۷۲)؛ «ترکی مخبرند» (همان: ص ۷۲)؛ «مردار مردم پیکرند» (همان: ص ۷۳)؛

«یافه درایان» (همان: ص ۸۵).

۶-۳- فلکی شروانی:

فلکی نیز از حسودان دربار منوچهر شروانشاه در امان نمانده و به اتهام «افشای راز مملکت» چندی در حبس به سر برده است. (حسیه سرایی در ادب فارسی، ۱۳۸۸: ج ۱، صص ۶۰ و ۶۲) فلکی از حسودان خود به صورت مستقیم نامی نبرده است و ظفری بر این اعتقاد است که ابوالعلائی گنجوی میتواند نقش عمده‌ای در گرفتاریهای فلکی شروانی

داشته باشد. (همان: ص ۶۳) برخلاف خاقانی و مجیر و نظامی، فلکی چندان توصیفی از این حسودان و رقیبان به دست نداده است و شاید به این دلیل باشد که فلکی خود را نیز در گرفتاریهایش بیگناه نمیداند. (همان: ص ۶۲) مصحح دیوان فلکی سبب اینکه او را از همه شاعران سبک آذربایجانی جدا میکند این است که او بسیار خویشتندار بوده و به شعر و شاعری خود نبالیده و تفاخر نکرده است. از این روی، مانند دیگر شاعران همعصر خویش، معلوماتش را در شعر وارد نکرده و بیشتر به سبک و شیوه مسعود سعد نظر داشته است. (دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ص ۵) او در قصیده‌ای گناه خود را میپذیرد. در این قصیده بر خلاف دیگر شاعران این ناحیه، فلکی هرگز سخنی از حسودان و دشمنانش بر زبان نرانده است و نهایت سخن او این است که:

گرفتم آنکه نمودم معاصی ای که مرا ز آن جزاست جزیت قارون سزاست لعنت ملجم
گناه هر که به عالم گناه کرده نسنجد به نیم‌ذره گر آن را کنند با کرامت ضم
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ص ۴۵)

۷-۳- ابوالعلائی گنجوی:

در اندک اشعار باقی مانده از او چنین برمی‌آید که تفاخر و حس برتری جویی خاصی در شخصیت او وجود دارد که همین ویژگی سبب چالش میان او و دیگر شاعران از جمله خاقانی است. در معدود قصایدی که از باقی مانده است موضوع حسادت و دشمنی برجستگی خاصی دارد. برای نمونه:

هزارگونه مرا حاسد است از هر نوع هزارگونه مرا خصم خاست از هر جا
نماند نقلی کز من نمیکنند دروغ نماند هزلی کز من نمیکنند آنها
گاهی به شعر من اندر همیکنند دخول گهی به خون من اندر همیکنند شنا
دروغتر سخن آنکه شاه را گفتند ابوالعلا که تو را هست سید الشعراء
مخالفان را سر تو میکنند اعلام معاندان را حال تو میکنند آنها
(ابوالعلائی گنجوی، ۱۳۱۲: ص ۷۰۷)

از این شاعر آثار زیادی بر جای نمانده است و میتوانست یکی از بهترین منابع برای تحقیق در مناسبات میان شاعران این منطقه باشد.

۴. نتایج:

ناحیه آران و شروان مأمن شاعران بزرگی چون خاقانی و نظامی و فلکی و مجیر و دیگران بود. باینکه ابوالعلاء گنجوی عنوان امیرالشعراپی را داشت، قریب به اتفاق شاعران این ناحیه خود را نه تنها استاد زمان خویش، بلکه مورد حسادت و رشک شاعرانی چون سنایی و معزی و خاقانی و دیگران میدانند. شاعران این ناحیه چنان در کمین دیگری

نشسته‌اند که کوچکترین غفلت و بی‌توجهی آنها نسبت به دربار، پیامدهای سنگینی دارد. شاعران این دوره، تهمتهای متعددی برای کنار زدن طرف مقابل به کار می‌برند که گهگاه نیز بسیار کارگر افتاده است. از بزرگترین این تهمتها گرایش به باطنیان و اسماعیلیه، ترک دربار یا ترک خدمت، جاسوسی برای دشمن، افشاء نمودن راز مملکت و ... میتوان نام برد. یکی از ویژگیهای سبکی شاعران این ناحیه در این دوره، ترسیم سیمای حسودان، دشمنان و رقیبان خود با استفاده از عناصر مختلف و شگردهای متنوعی است که بسامد بسیار چشمگیری در اشعار آنها دارد. این شاعران از عناصر متنوعی چون عناصر تاریخی، شخصیت‌های اسطوره‌ای (ایرانی، سامی)، شخصیت‌های دینی (اسلامی، یهودی، زرتشتی، مسیحی)، اجرام ارضی و سماوی (صور فلکی) و عناصر طبیعت (گلها، گیاهان، نباتات) و جمادات و اشیاء برای تصویرپردازی درباره این موضوع استفاده نموده‌اند. شگردهای غالب برای بیان این موضوع استفاده از تشبیه، استعاره، تمثیل و تلمیح است که با آرایه‌های بدیعی دیگر نیز همراه میشود. از این روی میتوان گفت که موضوع حسادت، رقابت و دشمنی یک مضمون عمده برای هنرنمایی این شاعران در راستای برتری‌جویی و تفاخر و همچنین مخدوش کردن سیمای دشمنان در برابر ممدوح میباشد.

منابع:

- آرمانشهر زیبایی، حمیدیان، سعید (۱۳۸۸)، تهران: علم و دانش.
- ابوالعلاء گنجوی، شیرازی، شعاع الملک (۱۳۱۲)، مجله ارمنان، شماره ۱۰، دوره چهاردهم، صص ۷۱۳ - ۷۰۵.
- بررسی مناسبات خاقانی و شاعران اصفهانی، فرزاد، حمید (۱۳۵۴)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۱، صص ۲۵-۳۶.
- تاریخ ادبیات، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، «جلد اول و جلد دوم»، تهران: فردوسی.
- تاریخ ادبی ایران، براون، ادوارد (۱۳۵۸)، جلد دوم، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تاریخ عصر حافظ، غنی، قاسم (۱۳۸۴)، تهران: زوآر.
- تازیانه‌های سلوک، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، تهران: آگاه.
- تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، جوان، اردلان (۱۳۶۷)، مشهد: آستان قدس رضوی.

- چهار مقاله، نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۳)، تصحیح محمد قزوینی، تهران: جامی.
- جامعه‌شناسی ادبیات، وحیدا، فریدون (۱۳۸۸)، تهران: سمت.
- حبسیه در ادب فارسی، ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۸)، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی شروانی و حیات، زمان و محیط او، کندلی، غفار (۱۳۷۴)، ترجمه میرهدایت حصار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خاقانی و محیط ادبی تبریز بر اساس سفینه تبریز، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲)، نامه بهارستان، سال چهارم، شماره اول و دوم، زمستان، صص ۱۵۹ - ۱۶۴.
- ختم الغرائب، خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۶)، مقدمه و تصحیح و تعلیق یوسف عالی عباس‌آباد، تهران: سخن.
- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی (۱۳۷۸)، تصحیح وحید دستگردی، تهران: سخن.
- درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات، قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۶)، اهواز: رسش.
- دیدار با کعبه جان، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، تهران: سخن.
- دیوان اشعار انوری، انوری، اوحدالدین (۱۳۳۷)، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دیوان اشعار خاقانی، خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- دیوان فلکی، فلکی شروانی، محمد (۱۳۴۵)، تصحیح طاهری شهاب، تهران: ابن سینا.
- دیوان مجیرالدین بیلقانی، مجیر بیلقانی (۱۳۵۸)، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: شفق.
- سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷)، تهران: زوآر.
- شرح دیوان خاقانی، برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷)، تهران: زوآر.
- صورة الارض، ابن حوقل، محمدبن علی (۱۳۴۵)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، تهران: آگه.
- قصیده فنی و تصویر آفرینی در شعر خاقانی، احمد سلطانی، منیره (۱۳۷۰)، تهران: کیهان.
- گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، تهران: مرکز.
- گنجینه حکمت در آثار نظامی، ثروت، منصور (۱۳۷۲)، تهران: امیرکبیر.
- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی (۱۳۸۹)، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- مبانی زیبایی‌شناسی شعر، صهبا، فروغ (۱۳۸۴)، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، صص ۹۰-۱۰۹.

- مخزن‌الاسرار نظامی، نظامی گنجوی، (۱۳۹۲)، تصحیح و مقدمه پورنامداریان، تقی؛ موسوی، مصطفی، تهران: نارمک.
- مخزن‌الاسرار، نظامی گنجوی (۱۳۹۳)، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- منشآت خاقانی، خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.
- نقد و بررسی شکوایه‌های سیاسی در شعر قرن ششم، واحد، اسدالله و نوری باهری، محمدعلی (۱۳۹۱)، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، شماره ۲۲۵، صص ۱۴۳-۱۶۵.
- زهه المجالس، جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵)، ریاحی، محمد امین، تهران: علمی.